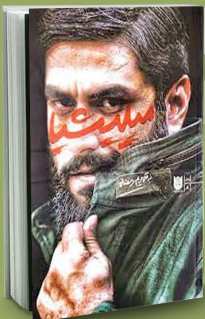


میلیشیا

«میلیشیا» عنوان کتابی است که مریم رضانی نوشته و به ماجرای جذب نیرو توسط گروه‌های منافقین و باورها و شیوه مدیریت آنها پرداخته است. عنوان کتاب به معنای نیروی شبه‌نظامی است و رضانی خواننده کنایش را به سال‌های دهه ۸۰ می‌برد؛ وقتی که کامران برای خلق اثرش به خانه‌باغی خلوت در بیرون شهر مشهد رفته و اتفاقی با مردی به نام فیروز آشنا می‌شود. فیروز از کامران درخواست می‌کند داستان زندگی او را بنویسد. رضانی در قالب مرور خاطرات، سعی در روان‌کاوی شخصیت‌ها داشته است و دلیل رفتار امروز آنها را در مسائل و مشکلاتشان در گذشته جست‌وجو می‌کند. مناسبات درون‌سازمانی مجاهدین خلق و واقعه ترور شهید هاشمی‌نژاد از روحانیون مهم و تأثیرگذار مشهد، از پیرنگ‌های فرعی این اثر محسوب می‌شود.

داستان بک سقوط

بخش قابل توجهی از اعضا و سمپات‌ها یا همان هواداران مجاهدین در دهه ۶۰ را جوانان و نوجوانان ناآگاه و بی‌تجربه تشکیل می‌دادند اما جذب شدن شخصیت اول داستان به سازمان همان قدر خام و ناپخته است که ادامه مسیر دانش، رضانی این نکته را به‌خوبی در رمانش به مخاطب منتقل کرده است. با این‌همه میلیشیا کتابی جذاب، پرکشش و خوشخوان است که می‌تواند مخاطب را برای خواندن مطالبی مستندتر در خصوص ماجراهای آن ترغیب و تشویق کند. این کتاب سال ۱۴۰۰ در ۲۳۶ صفحه توسط نشر ستاره‌ها به چاپ رسیده است. در بخشی از این اثر جدید نشر ستاره‌ها می‌نویسند: «من نویسنده‌ام. نه کور می‌کنم، نه شفا می‌دم. کارم قضاوت کردن و نمره‌دادن به آدم‌ها نیست. قصه تو هر چی می‌خوای باشه، باشه. من به چشم کار بهش نگاه می‌کنم. هنرمند اثرش رو خلق می‌کنه و به آزمایش می‌ذاره...»



روایت حسرت یک‌بار دیدن فرزند

مستند «از تیرانا تا تهران» به بررسی تلاش‌های چندساله خانواده قربانیان برای ارتباط با اعضای خانواده‌شان که در پایگاه سازمان مجاهدین خلق در تیرانای آلبانی اسیر هستند، می‌پردازد. در این مستند، ضمن نمایش تصویری که بیانگر ایدئولوژی و افکار سازمان تروریستی مجاهدین است، جمعی از اعضای این سازمان که از آن جدا شده‌اند، در برابر دوربین حاضر شده و درباره اتفاقاتی که بر آنها گذشته است، سخن می‌گویند. تلاش‌های انجمن نجات و خانواده‌ها برای آزادی اعضایشان بخش دیگری از این مستند را تشکیل می‌دهد.

در مستند از تیرانا تا تهران صحبت‌های نجات‌یافتگان را می‌بینیم و از این نظر، نمایش این مستند در فضای امروز ضروری است، چرا که سازمان مجاهدین خلق در ناآرامی‌های امروز کشور نقش دارد. اعضای این فرقه با ایجاد ده‌ها کانت فیک و نشر مطالب دروغ، امنیت روانی مردم را مورد هدف قرار داده‌اند.



چه شمع‌ها که خاموشی شدند

فریبا عبداللهی، مسئول تشکیل مادران فراموش شده در مراسم رونمایی از این مستند با اشاره به داغ و حسرت مادران گفت: «من مادرم و این مادران درد ویژه‌ای در دل خود دارند. بچه‌های ما جایی گرفتار هستند که نمی‌توانیم بگویم آنها کجا هستند و این درد بی‌درمانی ماست. خیلی از مادران چشم انتظار از دنیا رفتند. مثلاً می‌توانم از مادر «آتابی» نام ببرم که فرزندش بعد از ۳۵ سال بازگشت، اما آن مادر دیگر نبود. این درد بزرگی است که هیچ وقت نتوانستیم آشکار کنیم؛ شاید هم آشکار شده اما گوش شنوایی نبوده است. سؤال من این است که چرا نهاد‌های حقوق بشری از این دردها عبور می‌کنند؟ این دردها ما را پیر کرده است. پدر چشم انتظار «محمدمهدی» هر روز درب منزل خود می‌نشیند و این طرف و آن طرف را نگاه می‌کند تا وقتی فرزندش از راه رسید او را در آغوش کند. مهین توکلی با همسرش ۴ سال با من در اشراف بوده و پسر بیسجی‌اش گرفتار این فرقه شده بود. همسرش قلبش با باتری کار می‌کرد و متأسفانه فوت کرده و خودش هم به‌شدت بیمار و ناتوان است. خانم فروزنده هم همین‌طور و خیلی از مادران که فرصت نیست اسمی از آنها ببرم اما بدانند که یادشان هستم.»

گفت‌وگو با ابراهیم خداینده، مدیر عامل انجمن نجات

تلاش برای نجات

گرفتاران کمپ منافقین



کسانی که در کمپ منافقین در اردوگاه مجاهدین خلق در آلبانی گرفتار هستند، از کمترین حقوق انسانی یعنی حق ارتباط با خانواده‌ها بی‌شان محروم‌اند. خانواده‌های آنها سال‌هاست که از طریق مجامع بین‌المللی پیگیرند تا حداقل بعد از سال‌ها خبری از عزیزانشان بگیرند. اردیبهشت‌ماه امسال در روز جهانی صلیب سرخ، تعدادی از خانواده‌های اعضای گرفتار، مقابل مقر کمیته صلیب سرخ در تهران تجمع کردند؛ تجمعی که به‌منظور پیگیری وضعیت نامعلوم افراد محبوس در اردوگاه‌های فرقه رجوی بر گزار شد و خانواده‌ها خواسته خودشان را با صلیب سرخ جهانی مطرح کردند. حامی اصلی این اقدام «انجمن نجات» است؛ انجمنی که سعی در کمک به خانواده‌های رنج‌کشیده این افراد داشته و راه بازگشت فریب‌خوردگان کمپ منافقان را تسهیل کرده است. ابراهیم خداینده، مدیر عامل انجمن نجات که خود از افراد نجات یافته از دام منافقان است درباره فعالیت این انجمن توضیحات بیشتری می‌دهد.

این انجمن علاوه بر تهران در ۲۷ استان رسماً دفتر نمایندگی دارد

تسخیرشدگان جای جلا و شهید عوض نمی‌شود

کتاب «تسخیرشدگان»، نوشته مینا شالیلوژاده، نمونه‌ای از داستان زندگی افرادی است که در دهه ۶۰ عضو سازمان مجاهدین (منافقین) شده‌اند؛ داستان عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی‌ای که از خود هیچ اراده‌ای ندارند. این کتاب، ماجرای دختری نوجوان است که در دهه ۶۰ و بچوچه حملات تروریستی سازمان مجاهدین زندگی می‌کند. این اثر با نگاهی داستانی و با زبانی ساده و روان، به حقایقی در رابطه با آن سازمان می‌پردازد. نویسنده در خلال داستان، تلاش کرده است تا با ارائه اطلاعاتی درباره چند و چون این سازمان، اهداف و کارکرد واقعی آن را به نسل جوان و نوجوان امروز که به‌منظر می‌رسد اطلاعات مبهم و ناقصی از این سازمان دارد، نشان دهد. ماجرای اصلی «تسخیرشدگان» از آنجایی شروع می‌شود که «بهار»، شخصیت اصلی این داستان، به‌واسطه نامه‌ای متوجه می‌شود

در کمک به خانواده‌های رنج‌کشیده این افراد دریم. همانطور که می‌دانید فرقه تروریستی رجوی (سازمان مجاهدین خلق) سال‌هاست که بسیاری از هموطنان ما را با فریب و نیرنگ اسیر کرده و از آنها برای امیال ضد‌مردمی رهبر سازمان سوءاستفاده می‌کند. این سازمان جهتی، با استفاده از شگردها و ترفندهای معمول تمامی فرقه‌های مخرب کنترل ذهن، توانسته است با قطع ارتباط این افراد با محیط خارج از فرقه و خصوصاً با داخل کشور و همچنین خانواده‌هایشان، آنان را هر چه وابسته تر نگاه داشته و در نتیجه به‌شدت استثمار کند.

دعای خیر مادرش پشت سرش بود

ابراهیم خداینده متولد ۱۳۲۲ در تهران است. سال ۱۳۵۰ بعد از گرفتن دیپلم، برای ادامه تحصیل راهی انگلستان شد و موفق به گرفتن فوق لیسانس مهندسی برق شد. قبل از انقلاب اسلامی سال ۵۷ و بعد از آن با اتحاد به انجمن‌های اسلامی خارج از کشور فعالیت می‌کرد. او در سال ۵۹ جذب تشکل هواداران سازمان مجاهدین خلق در انگلستان شد. به عقیده خداینده، هر کس عضو سازمان مجاهدین خلق است با نیرنگ و فریب جذب شده و با مغز شویی مانند‌گار شده است. به‌خاطر شست‌وشوی ذهنی‌ای که روی افراد می‌شود فکر می‌کنند که مسعود رجوی خیلی با شعور و قدر تمند است. در دست مانند کودکی که فکر می‌کند پدرش قوی‌ترین فرد روی زمین است و نمی‌داند که در رُباهای کودکانه سپر می‌کند. خداینده تا سال ۱۳۸۲ به مدت ۲۳ سال در گویا این توهم بود. ولی نهایتاً این شانس را پیدا کرد که حباب توهمش شکسته شود. به قول خودش دعای خیر مادرش پشت سرش بود که سرانجام باعث شد تاراه زندگی‌اش در میان‌سال‌ی روشن شده و بتواند حقیقت را در یابد. خداینده که در آغاز جوانی از ایران رفت (۸ سالگی) در سال ۸۲، یعنی در آغاز میان‌سال‌ی (۵۰ سالگی) به ایران بازگشت و از آن موقع تاکنون (۲۰ سال) در خصوص فرقه‌های مخرب کنترل ذهن مطالعه کرده و در جهت افشای فرقه رجوی و رهبر خائن و جنایتکار آن و یاری رساندن به خانواده‌ها فعال است.

بشر وقتی به آمریکا می‌رسد یک تعریف دارد، برای اروپا همین‌طور و نسبت به جمهوری اسلامی ایران یک تعریف دیگری پیدا می‌کند. جاوید رحمان، گزار شگر ویژه حقوق بشر ملل متحد در رابطه با ایران است که خانواده‌های زیادی انبوهی از مدارک را برای او به سازمان ملل بردند، اما او کوچک‌ترین توجهی نکرد. قبل از او احمد رشید این سمت را بر عهده داشت که وضعیت او نیز به همین ترتیب بود.

یکی از وظایف تعریف‌شده در اساننامه صلیب سرخ جهانی این است که نامه‌های خانواده‌ها را برای بستگانی که در شرایط عادی به‌سر نمی‌برند، امکان نامه‌نگاری با آنها وجود ندارد (مانند اسرای جنگی)، برسد و به‌دست آنها برساند و جواب بگیرد. سرنوشت نامه‌هایی که خانواده‌های بسیاری به صلیب سرخ دادند تا به‌دست عزیزانشان در اردوگاه مجاهدین خلق برسد چه شد؟ آیا جواب دادند؟

صدها نامه به صلیب سرخ تحویل دادیم که در قرارگاه اشراف در عراق به افراد برساند و جواب آن را بیاورد. یکی از مسئولان این نهاد در تهران به من می‌گفت: «شرمندم. ما نتوانستیم برای اعضای القاعده در زندان بگرام افغانستان نامه ببریم و جواب آن را در سعودی به

ساده‌ترین حقوق انسانی در داخل سازمان مجاهدین خلق نقض می‌شود. اما متأسفانه برخی عناصر عفو بین‌الملل رابطه بسیار نزدیکی با سازمان دارند و حتی مأموران عفو بین‌الملل در کمپ سازمان در تیرانا توسط سرکردگان آنان پذیرایی و تطمیع می‌شوند و گزارش‌ها را مطابق نظر آنها تنظیم می‌کنند. متأسفانه حقوق بشر وسیله‌ای در خدمت کسانی است که می‌خواهند اهداف سیاسی خاصی را پیش ببرند. حقوق



در سراسر ایران عضو انجمن نجات هستند. افراد رها شده از بندهای ذهنی و عینی فرقه رجوی و همچنین خانواده‌های اعضای در بند، تشکیل‌دهنده این انجمن‌اند.

خانواده‌هایشان برسانیم، ولی در اشراف نگذاشتند حتی یک نامه به‌دست کسی برسانیم و بعد هم اعلام کردند صلیب سرخ در این زمینه مسئولیتی ندارد.» همین وضعیت در آلبانی همچنان ادامه دارد و صلیب سرخ خود را اتوان از انجام این مسئولیت می‌بیند.

از موفقیت‌هایی که در این زمینه کسب کرده‌اید مختصر بر ایمان بگویند. افشاگری علیه فرقه تروریستی رجوی و آگاه کردن جوانان پرشور و سواده‌دل از واقعیات درون سازمان به‌منظور جلوگیری از به‌اسارت جلوگیری در آمدن آنها از جمله کارهایی است که به جد دنبال می‌کنیم. همیشه گفته‌اند که پیشگیری بهتر از درمان است. نجات یک فرد از درون مقر مجاهدین خلق، کار ساده‌ای نیست اما می‌توان افراد را قبل از اسیر شدن آگاه کرد و عملاً نجات داد. به همین دلیل افشای ماهیت فرقه‌ای و تروریستی سازمان مجاهدین خلق و بر ملا کردن میزان وطن‌فروشی و جنایت و رهبر آن جزو دستور کار انجمن نجات است.

کمک به نجات یافتگان از سازمان برای وصل به خانواده‌شان و برقراری اتحاد خانواده‌های فروپاشیده و شروع زندگی مجدد شرافتمندانه اساس کار ماست و تاکنون تلاش‌های زیادی برای برقراری ارتباط بین خانواده‌ها و عزیزان در بندشان انجام شده است. نمونه اخیر تجمع مقال مقرر سفارت ترکیه (به‌عنوان حافظ منافع آلبانی) در تهران بود. انجام اقدامات حقوقی از قبیل اخذ ویزا، مهیا کردن شرایط سفر به عراق در گذشته و تلاش برای سفر به آلبانی در حال حاضر، ارتباط با ارگان‌های ذیربط ایرانی و عراقی جهت ایجاد تسهیلات در امر مسافرت خانواده‌ها در زمان حضور این گروه تروریستی در عراق، برقرار کردن جلسات توجیبی با جدانشدگان و خانواده‌ها... هم از وظایف این انجمن است. به همین منظور سعی می‌کنیم با سازمان‌ها و ارگان‌های حقوقی و بین‌المللی برای جلب حمایت آنان برای رسیدن به اهداف مشخص شده انجمن ارتباط برقرار کنیم.

یکی از وظایف تعریف‌شده در اساننامه صلیب سرخ جهانی این است که نامه‌های خانواده‌ها را برای بستگانی که در شرایط عادی به‌سر نمی‌برند، امکان نامه‌نگاری با آنها وجود ندارد (مانند اسرای جنگی)، برسد و به‌دست آنها برساند و جواب بگیرد. سرنوشت نامه‌هایی که خانواده‌های بسیاری از خانواده‌ها داشتند و به آنان تعهد دادند که در جهت اهداف خانواده‌ها فعالیت کنند و خانواده‌ها هم قول دادند که از این انجمن تا جای ممکن حمایت نمایند، طی این مدت تعدادی از اعضای ناراضی به امید ملحق شدن به آسیلا از سازمان مجاهدین خلق جدا شده و به آسیلا پیوسته‌اند که جدیدترین نمونه آن بیجار رحیمی است که ۳۱ تیر امسال از اردوگاه مجاهدین خلق فرار کرد و خود را به آسیلا رساند.

تیران تا تیرانا



کتاب «تیرانا تا تیرانا»، خاطرات مسعود خداینده، عضو سابق سازمان مجاهدین خلق و سر تیم حفاظت از مسعود رجوی است؛ کتابی که حاصل جعفرگل‌با خداینده است. جعفرگل‌با در ساره اینکه چطور شد این کتاب را نوشت، می‌گوید: «دی‌ماه ۱۳۹۸ بود که با مسعود خداینده، عضو سابق شورای مرکزی سازمان مجاهدین خلق، عضو شورای ملی مقاومت و مسئول مستقیم تیم حفاظت از مسعود و مریم رجوی ارتباط برقرار کردم. اول‌بار قرار بر یک گفت‌وگو «اسکایپی» بود. همان ابتدا متوجه شدیم اطلاعاتی دقیق، ناگفته‌ها و ناشنیده‌ها بسیاری درباره سازمان منافقین دارد. حضور بیش از ۲ دهه‌ای در سازمان مجاهدین خلق و ارتباط نزدیک با سران سازمان، او را به جبهه‌سپاه مجاهدین خلق تبدیل کرده است. خداینده به‌دلیل مسئولیتش در سازمان (سر تیم حفاظت از رجوی، عضو شورای مرکزی و فرمانده ارتش آزادی‌بخش) اطلاعات بدیعی از درون سازمان مجاهدین خلق دارد. در همان سال ۹۸، انتشار مصاحبه مذکور در پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، با استقبال درخور توجهی مواجه شد. مباحث مطرح شده توسط خداینده، نقل محافل رسانه‌ای شدند. از همانجا بود که به جمع‌آوری پادمانده‌های پراکنده این عضو جدانشده سازمان مجاهدین خلق مبادرت کردم.» سازمان مجاهدین خلق از اواخر دهه ۵۰ لبرای وابسته کردن سازمانی اعضای خود و جداافتادن از خانواده‌هایشان، برنامه‌های مختلفی می‌یزد و خداینده در این کتاب در مورد خودش و این وابستگی می‌گوید: «ما عضو تمام‌وقت محسوب می‌شدیم و کاری نبود که رده‌های بالاتر دستور دهند و ما از انجام آن شانه‌خالی کنیم. آن سال‌ها خودم را عضو کوچکی از خانواده سازمان می‌دیدم و به آن می‌بالیدم. هر واقع ما را به یک خانواده تبدیل کرده و از تباطمان را با خانواده حقیقی‌مان به کلی قطع کرده بودند. اصلاً یکی از عمده‌ترین کارهایی که برای چیره شدن بر فرد در سازمان انجام می‌گرفت و بعدها من نیز به‌عنوان یکی از ران‌ده بالای سازمان خوداگاه و ناخوداگاه این‌سنة تئوری راوری کردیم اعضا پیاده کردیم، قطع رابطه با دوست و آشنا و مادر و پدر، از دوای تشکیلاتی و در یک کلمه غرق کردن کامل انسان در گرداب تشکیلات بود. پایان دادن به این نوع وابستگی واقعاً مشکل است. شما اگر به ساحل دسترسی نداشته باشید، هیچ‌گاه قایق را ترک نمی‌کنید؛ مشکلی که همین الان هم نفرت سازمان با آن دست و پنجه نرم می‌کنند و توانایی ترک تشکیلات را ندارند.»

